

# پیر مرد صدساله‌ای که از پنجره‌ی خانه‌ی سالمدان زد به چاک و ناپدید شد

اثر نویسنده‌ی سوئدی: یوناس یوناسون



مترجم: جلال رضایی راد



۱۳۹۸

.....	۶۲۱
.....	۵۵۱
.....	۱۸۱
.....	۷۸۱
.....	۸۶۱
.....	۸۲۲
.....	۳۱۲
.....	۳۹۲
.....	۷۹۲
.....	۹۷۲

## فهرست مطالب

.....	درباره‌ی نویسنده	۷
.....	درباره‌ی مترجم این کتاب	۹
.....	پیشکش	۱۱
.....	بخش نخست	۱۳
.....	بخش دوم	۱۵
.....	بخش سوم	۲۴
.....	بخش چهارم	۴۱
.....	بخش پنجم	۴۸
.....	بخش ششم	۵۲
.....	بخش هفتم	۸۱
.....	بخش هشتم	۸۵
.....	بخش نهم	۱۰۹
.....	بخش دهم	۱۱۴
.....	بخش یازدهم	۱۲۶



بخش دوازدهم .....	۱۳۹
بخش سیزدهم .....	۱۵۵
بخش چهاردهم .....	۱۸۱
بخش پانزدهم .....	۱۸۷
بخش شانزدهم .....	۱۹۸
بخش هفدهم .....	۲۲۸
بخش هجدهم .....	۲۳۳
بخش نوزدهم .....	۲۶۳
بخش بیستم .....	۲۶۷
بخش بیست و یکم .....	۲۷۶
بخش بیست و دوم .....	۲۷۹
بخش بیست و سوم .....	۲۸۶
بخش بیست و چهارم .....	۲۹۵
بخش بیست و پنجم .....	۳۰۴
بخش بیست و ششم .....	۳۲۷
بخش بیست و هفتم .....	۳۲۹
بخش بیست و هشتم .....	۳۳۹
بخش بیست و نهم .....	۳۴۸
پایان سخن .....	۳۵۰

## درباره‌ی نویسنده

یوناس یوناسون (Jonas Jonasson) در ۶ جولای ۱۹۶۱ در شهر وکسیو واقع در جنوب سوئد به دنیا آمد. پس از تحصیل در رشته‌ی ادبیات سوئد و اسپانیا در دانشگاه گوتنبورگ، به عنوان روزنامه‌نگار در روزنامه وکسیو و روزنامه‌ی سوئدی اکسپرس سرگرم کار شد و تا سال ۱۹۹۴ به این کار ادامه داد. او در سال ۱۹۹۶ شرکت ارتباط جمعی OTW را تاسیس کرد که بسیار موفق بود و یکصد کارمند داشت.

در سال ۲۰۰۳ گرفتار درد پشت و استرس زیاد شد و در سال ۲۰۰۵ بعد از بیست سال فعالیت در صنعت ارتباطات جمعی، ناگزیر از ادامه‌ی کار دست کشید و نوع زندگی‌اش را تغییر داد. در سال ۲۰۰۷ ازدواج کرد و به سوئیس رفت تا روی داستانی که مدت‌های دراز آرزوی تکمیل کردنش را داشت تمرکز کند. این کتاب در ۲۰۰۹ انتشار یافت و شهرت جهانی برای نویسنده‌اش به ارمغان آورد. کتاب به سی و پنج زبان ترجمه شد و یک



میلیون نسخه در آلمان و سه و نیم میلیون نسخه در سایر نقاط جهان به فروش رسید.

نویسنده با پسر پنج ساله‌اش اینک در جزیره‌ی سوئدی گوتلاند زندگی می‌کند.

داستان دیگر او درباره‌ی یک زن آفریقایی جنوبی است که در سوه‌تو زندگی می‌کند و الفبا را وارونه می‌نویسد. آن هم داستانی است در نوع خود پر از مضامین خنده‌دار که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد.

جوایز دریافتی

۱- جایزه‌ی کتاب‌فروشان سوئد (۲۰۱۰)

۲- جایزه‌ی پیشگامان آلمان که توسط کتابخانه مشهور مایریشه باو اعطا شد (۲۰۱۱).

۳- جایزه‌ی کتاب گویای دانمارک (۲۰۱۱)

۴- جایزه‌ی اسکاپادس اسپانیا (۲۰۱۲)

## درباره‌ی مترجم این کتاب

جلال رضایی‌راد در سال ۱۳۱۹ خورشیدی برابر با ۲۲ نوامبر ۱۹۴۰ در رشت به دنیا آمد. بخشی از تحصیلات ابتدایی را در رشت و تحصیلات متوسطه و عالی را در تهران به انجام رساند.

او از شانزده سالگی کار ترجمه را برای مجله‌ی ستاره‌ی سینما در تهران خیابان منوچهری به سردبیری پرویز نوری آغاز کرد.

در سال ۱۳۴۷ کتاب **تاریخ آمریکای لاتین** را که نخستین کار ترجمه‌ای بلندش بود، برای سازمان انتشارات فرانکلین ترجمه کرد. این کتاب در سال ۱۳۵۲ توسط موسسه انتشارات امیرکبیر انتشار یافت.

کتاب **قدرت‌های جهانی در قرن بیستم**، تاریخ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آمریکا، شوروی و چین را برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب ترجمه کرد که در سال ۱۳۶۰ در تهران انتشار یافت.

در سال ۱۳۶۲ کتاب **شناخت آفریقا** ترجمه و توسط مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر منتشر شد.



در سال ۱۳۶۴ کتاب اصول پیر با عنوان دوم جوا کارها عرضی از آب  
درمی آید انتشار یافت. این کتاب در سازمان مقررات اوراق واقع در خیابان  
چام چپ به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار گرفت.  
مدال زرین یادگوار در آلمان زندگی مرگند.

### رشته‌نویسی

تصمیمی روی رخ رفته است به آن رخ برین رخ رفته است در رخ رفته  
رشته ل رخ رفته رخ رفته است و به آن رخ رفته رخ رفته در رخ رفته  
تصمیمی مدالیت رخ رفته در رخ رفته رخ رفته  
لحن استخوان رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته  
تصمیمی رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته  
رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته  
رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته  
رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته

و خانه در آن رخ رفته و تا این رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته  
رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته  
رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته  
رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته رخ رفته

### بخش نخست

#### دوشنبه، دوم مه سال ۲۰۰۵

ظاهراً او تصمیمش را از پیش گرفته بود و این مردانگی را هم داشت که  
اطرافیانش را از تصمیم خویش آگاه سازد. ولیکن آن کارلسون آدمی نبود  
که کارش را به هر دلیلی معطل بگذارد.  
بنابراین هنگامی که از پنجره‌ی باز اتاقش در طبقه‌ی همکف خانه‌ی  
سالمدان در شهر مالم کوپینگ بالا رفت، و پایش را روی چمن باغچه‌ی  
حیاط گذاشت، به خوبی آگاه بود که چه کار دارد می‌کند.  
این حرکت برای او زحمت زیادی دربرداشت چون آن درست در چنین  
روزی به سن صدسالگی رسیده بود. در آن لحظه، کمتر از یک ساعت، به  
شروع برگزاری جشن تولد صدسالگی‌اش در سالن بزرگ خانه‌ی سالمدان  
باقی مانده بود و او وقت زیادی برای فرار از آن مکان نداشت. قرار بود به  
افتخار او، شهردار، خبرنگار روزنامه‌ی محلی، تمام هم‌خانه‌ای‌های پیر و